

میدان قانا و کاریش و تأثیر آن بر موقعیت‌های حزب‌الله لبنان

احسان رفائی^۱

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و سوم، شماره ۲، پیاپی ۹۰، تابستان ۱۴۰۱؛ صفحات ۳۴-۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰

چکیده

با کشف میادین گازی در مدیترانه شرقی، ظرفیت جدیدی برای کشورهای مستقر در این حوزه جغرافیایی در بهره‌گیری از این منبع راهبردی ایجاد شد تا در مسیر رفع نیازهای راهبردی خود به انرژی و کاهش مشکلات اقتصادی و وابستگی به منابع خارجی گام بردارند. میادین گازی کاریش و قانا جزو منابعی هستند که به دلیل قرار گرفتن در مناقشه مرزهای دریایی لبنان با رژیم صهیونیستی، امکان شناسایی ذخایر و برداشت از این منابع با ملاحظات جدی مواجه بود. اعمال فشار و تهدید حزب‌الله در تعیین تکلیف وضعیت این منابع در پی سوءاستفاده‌های رژیم صهیونیستی از منابع یادشده، به توافق تعیین مرزهای دریایی لبنان با رژیم صهیونیستی انجامید که بر اساس آن، قانا به لبنان و کاریش به این رژیم واگذار شد. سؤال پژوهش حاضر این است که تأثیر توافق دریایی لبنان و رژیم صهیونیستی در خصوص میادین گازی قانا و کاریش بر وضعیت حزب‌الله لبنان چگونه خواهد بود. فرضیه پژوهش بیان می‌کند: «صیانت حزب‌الله از منافع ملی لبنان در حوزه انرژی قانا و کاریش، ضمن تثبیت کنشگری سیاسی و ملی این جنبش در لبنان، عرصه جدیدی برای افزایش توان بازدارندگی نامتقارن حزب‌الله در حوزه دریایی و انرژی در مقابل رژیم صهیونیستی ایجاد می‌کند.»

واژگان کلیدی

قانا، کاریش، حزب‌الله، بازدارندگی، بازدارندگی نامتقارن، لبنان، رژیم صهیونیستی



مقدمه

بیش از ۱۲ سال است که دولت‌های مختلف لبنان در پرونده اختلاف مرزی با فلسطین اشغالی، تلاش کرده‌اند این چالش را از طریق مذاکره حل کنند؛ آن هم در شرایطی که آمریکا و رژیم صهیونیستی طی همه این سال‌ها شروط خود را به لبنان تحمیل کرده و چه در سطح سیاسی و امنیتی و چه اقتصادی توانسته‌اند این کشور را تحت فشار قرار دهند. در مقابل، تل‌آویو نیز طبق شرایط و اهداف خود تمایل به توافق داشت. با وجود این، ائتلاف تیم میشل عون، رئیس‌جمهور لبنان، و حزب الله و همچنین اقدامات نبیه بری، رئیس پارلمان این کشور، طی سال‌های قبل مانع از دستیابی آمریکا و اسرائیل به اهداف اصلی خود در این پرونده شده بود. رویکرد آمریکا و اسرائیل درباره این پرونده همواره بدین صورت بوده که لبنان قبل از تسلیم شدن در برابر خواسته‌های تل‌آویو و واشنگتن، حتی نباید از منطقه آبی خود نفت و گاز استخراج کند. البته باج‌خواهی‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی در پرونده مرزبندی، از این هم فراتر رفت و به حد بهره‌برداری از بحران اقتصادی لبنان و پیش کشیدن بحث «خلع سلاح» مقاومت نیز رسید؛ با این ادعا که حزب الله با سلاح خود مانع از رسیدن لبنان و اسرائیل به توافق می‌شود.

«آموس هوکشتاین» فرستاده آمریکایی در پرونده مناقشه مرزی لبنان و فلسطین اشغالی در مصاحبه‌ای که اواسط ماه ژوئن با شبکه الحرة انجام داد، خطاب به لبنانی‌ها گفت: «به آنچه به شما داده می‌شود راضی باشید و لجاجت بس است. هیچ حق و حقوقی وجود ندارد، شما چیزی ندارید و هر توافقی برای شما بهتر از هیچ است.» آمریکا در حالی فشارهای خود علیه لبنان را تشدید می‌کرد که تل‌آویو و واشنگتن منتظر فروپاشی و اضمحلال کامل لبنان بودند. لبنان دریافته بود که صیانت از منافع ملی کشور و مواجهه با زیاده‌خواهی‌های رژیم صهیونیستی، به‌ویژه در منابع گازی مدیترانه و میادین قانا و کاریش تنها گزینه موجود برای این کشور است. حزب الله در پیام‌های بازدارنده و هشدارآمیز خود بیان می‌کرد که اگر حقوق مردم لبنان از طریق صلح برای آنها محقق نشود، گزینه بعدی جنگ است. به این ترتیب، بعد از تهدیدات سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب الله، مبنی بر اتخاذ گزینه نظامی در صورت عدم عقب‌نشینی اسرائیل از تجاوزات خود علیه لبنان، و اینکه به اقدامات سخت و بازدارنده دست خواهد زد، رژیم صهیونیستی با درک این تهدید و باور به توانمندی حزب الله در عملی کردن تهدیدهای خود و احتمال انجام هر سناریویی از سوی حزب الله با همکاری جبهه داخلی فلسطین اشغالی برای هدف قرار دادن سکوها گازی این رژیم و تحمیل هزینه‌های زیاد به آن، از مواضع خود در مرزبندی با لبنان عقب‌نشینی و توافق‌نامه‌ای با مفاد زیر امضا کرد:

– منطقه اقتصادی مورد مناقشه با لبنان از خط ۲۳ که از ۱۲ سال قبل تاکنون درباره آن مذاکره

شده است، به لبنان داده شود؛

- همه میدان قانا حتی مرز جنوبی که در آب‌های اقتصادی فلسطین اشغالی قرار می‌گیرد، به لبنان واگذار شود؛

- شرکت‌های حفاری بین‌المللی بعد از لغو وتوی آمریکا، امکان فعالیت در میادین نفتی و گازی لبنان را داشته باشند.

به‌طور مسلم، رژیم صهیونیستی زیر فشار و تهدیدهای حزب‌الله مجبور به عقب‌نشینی شده و این بدان معناست که صهیونیست‌ها از رویارویی با حزب‌الله واهمه داشته و به این نتیجه رسیده‌اند که قدرت بازدارندگی حزب‌الله بیشتر از چیزی است که آنها تصور می‌کردند. در نتیجه، اسرائیل نگران است که این عقب‌نشینی موجب شود حزب‌الله در مراحل بعدی، با مواضع سخت‌تر و شجاعانه‌تری مقابل تل‌آویو بایستد و تأثیر فشارها و تحریم‌های آمریکا علیه لبنان نیز کاهش یابد یا از بین برود. همچنین ادامه این وضعیت موجب ترسیم معادلات جدید بازدارندگی از جانب حزب‌الله می‌شود که علاوه بر زمین و هوا اکنون به دریا و سکوهای گازی نیز رسیده است.

بر همین اساس، پژوهش پیش رو این سؤال اصلی را مطرح می‌کند: تأثیر توافق دریایی لبنان و رژیم صهیونیستی در خصوص میادین گازی قانا و کاریش در وضعیت حزب‌الله لبنان چگونه است؟ فرضیه پژوهش بیان می‌کند: «صیانت حزب‌الله از منافع ملی لبنان در حوزه انرژی قانا و کاریش، ضمن تثبیت کنشگری سیاسی و ملی این جنبش در لبنان، عرصه جدیدی را برای افزایش توان بازدارندگی نامتقارن حزب‌الله در حوزه دریایی و انرژی در مقابل رژیم صهیونیستی ایجاد می‌کند.»

چارچوب نظری: نظریه بازدارندگی

بازدارندگی از مفاهیم راهبردی در روابط بین‌الملل است و به‌رغم قدمت تاریخی کارویژه آن، بخش عمده‌ای از نظریه‌پردازی‌ها درباره آن متعلق به نیمه قرن بیستم است (بیلیس و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۱۷). بازدارندگی در فرهنگ راهبردی به‌معنای «اتخاذ تدابیر گوناگون از سوی یک دولت یا گروهی از دولت‌ها برای مأیوس کردن دولت یا دولت‌های دیگر از پیگیری سیاست‌های تهدیدآمیز یا انجام اقدام سیاسی برای بازداشتن یک دولت از دست یازیدن به اقدام تجاوزکارانه یا راهبرد جنگ محدود در صورت وقوع و یا تدبیری است که با استفاده از وسایل روانی به‌جای ابزار فیزیکی، از بروز جنگ یا تهدید جلوگیری می‌کند» (محمدنژاد و نوروزی، ۱۳۷۸: ۴۵). پاتریک مورگان در کتاب بازدارندگی می‌نویسد: «بازدارندگی مستلزم تحت تأثیر قرار دادن رفتار انسانی از طریق تهدید وی است. همچنین مستلزم تهدید به استفاده از زور برای جلوگیری از کاربرد نیروی قهریه توسط شخص دیگری است» (Morgan, ۱۳۸۹: ۳۱). هنری کیسینجر در زمینه بازدارندگی و بعد





روانی آن می‌گوید: «همان‌طور که قدرت به طرز وحشتناکی رشد کرده، به شکل انتزاعی، نامحسوس و اغفال‌کننده نیز درآمده است. بازدارندگی یک سیاست مسلط نظامی است، اما بیش از هر چیز به ملاک‌های روانی وابسته است. در این راهبرد سعی می‌شود تا با تجلی خطرات غیرقابل تحمل، طرف مخالف را از ارتکاب عمل بازداشت. پیروزی این سیاست، بستگی به آگاهی کامل از محاسبات طرف مخالف دارد. بلوفی که جدی گرفته می‌شود، به مراتب مؤثرتر از تهدیدی است که به عنوان یک بلوف تلقی می‌شود. برای مقاصد سیاسی، میزان قدرت مؤثر نظامی یک کشور، همان ارزیابی یک کشور دیگر از آن قدرت است. پس ملاک‌های روانی، کم‌اهمیت‌تر از نیروهای واقعی نیستند» (Kissinger, ۱۹۵۷: ۵۲). در بازدارندگی معمولاً عمل متقابل یا تلافی جویانه نقش اساسی دارد. پیام بازدارندگی باید به گونه‌ای باشد که چنانچه دشمن جنگ را آغاز کند، بهای بسیار سنگینی را پردازد (دهقانی، ۱۳۹۷: ۱۲۸).

به گفته اغلب نظریه‌پردازان، بازدارندگی موفق دارای شاخصه‌های مشخصی است که زاگار آنها را عبارت از چهار عنصر «ارتباطات، تهدید، توانایی و معتبرسازی تهدیدات» می‌داند (Zagare, ۱۳۸۳: ۱۸). اما به‌طور کلی، سه شرط بنیادین برای بازدارندگی موفق عبارت‌اند از:

الف) مخاطب بازدارندگی یا چالشگر: چالشگر بازیگری است که قصد تهاجم به منافع و ارزش‌های مدافع را دارد و مدافع می‌خواهد او را از این کار بازدارد. شناخت ویژگی‌ها و نقاط ضعف و قوت چالشگر در انتخاب نوع بازدارندگی و ابزار آن مؤثر است (تلیس، ۱۳۸۲: ۲۴۱). کانال‌های دیپلماتیک و اطلاعاتی و اقدامات تحکیمی، از جمله ضروریات انتقال درست تهدید به‌شمار می‌روند (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۲: ۵۳۴). لطفیان نیز بر تأثیر شناخت ماهیت دولت و نوع رژیم مقابل در روش‌های بازدارندگی تأکید دارد (لطفیان، ۱۳۷۴: ۱۷۱).

ب) اعتبار: مسئله اعتبار این است که آیا طرف مقابل باور دارد تهدیدها علیه او عملی می‌شود یا خیر؟ (فریدمن، ۱۳۸۶: ۶۷). اعتبار ناظر به این مفهوم است که وجود توان ضربه دوم به‌تنهایی برای بازداشتن مهاجم از حمله کافی نیست، بلکه متقاعد ساختن آن نسبت به وجود این توان بسیار مهم است و می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری بر او وارد سازد و اراده سیاسی لازم برای این کار وجود دارد (افشردی و نادری، ۱۳۹۹: ۱۲). به بیان دیگر، معتبرسازی تهدید در گرو توجه به سه مؤلفه «باور تهدید از سوی تهدیدشونده، عقلانی بودن تهدید و ارزیابی اجرای تهدید از سوی تهدیدشونده با احتمال بالا» است (Zagare & Kilgour, ۱۳۷۹: ۸۳). برخی نویسندگان نیز معتقدند «اعتبار، کلید اصلی موفقیت بازدارندگی است» (بیلیس، ۱۳۸۲: ۱۷۰).

ج) ارتباط ادراکی بین طرفین بازدارندگی: لازمه بازدارندگی رسیدن پیام بازدارنده به چالشگر برای آگاهی از توانایی‌ها و پیامدهای احتمالی اقداماتش است. «کالینز» این مطلب را با عنوان «اصل تبلیغ»

مطرح می‌کند و می‌گوید در صورتی که مدافع، توانمندی‌ها و تصمیمات خود را برای طرف مقابل افشا نکند، نه ترس از تنبیه و نه شوق تشویق هیچ‌کدام مؤثر واقع نخواهد شد و عامل بازدارنده نخواهند بود (کالینز، ۱۳۷۲: ۱۷۰). تهدید زمانی توانمند ارزیابی می‌شود که بازیگر تهدیدشونده، وضعیت موجود را به درگیری ترجیح دهد. وقتی این رابطه معکوس شود، گفته می‌شود که تهدید فاقد توانایی اعمال و اجراست (Zagare & Kilgour, ۱۳۷۹: ۸۳).

در ارائه مباحث بازدارندگی، توجه به چندین نکته ضروری به نظر می‌رسد: نخست آنکه بیان شود بر اساس تعاریف و مفروضات سنتی نظریه بازدارندگی، آیا بازیگر ضعیف توان ایجاد بازدارندگی در مقابل بازیگر قوی‌تر را دارد؟ دوم، نشان داده شود که آیا مفهوم بازدارندگی در دهه‌های اخیر، چنان دچار تحول مفهومی شده است که بتوان به‌جز ابعاد نظامی، سایر ابعاد همچون حوزه‌های انرژی را نیز در تبیین قدرت بازدارندگی بازیگران بین‌المللی دخالت داد و مؤثر دانست؟

در پاسخ به نکته نخست، باید بیان داشت که به‌وجود آمدن شرایطی همچون پایان جنگ سرد و بعدها فروپاشی نظام دوقطبی و نیز پدیده‌هایی همچون ورود بازیگران مسلح غیردولتی، جنبش‌ها و نیز گروه‌های مقاومت نیابتی و نامتقارن به کنش‌های سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای، ناکارآمدی سیاست بازدارندگی در معنای سنتی آن را که مبتنی بر مدل «بازیگر خردمند» بود، آشکار ساخت (ساسان، ۱۳۹۷: ۴۱). به عقیده هالستی، علل ناکارآمدی نظریه بازدارندگی در روابط بین‌الملل، اعتماد بیش از اندازه نسبت به محاسبه هزینه - فایده از سوی طرف مقابل، بدون در نظر گرفتن اهمیت ارزش‌ها نزد آنان است. وی معتقد است که نقش مسائل ایدئولوژیک و ایثارگرانه گاه چنان بر تصمیم‌گیری‌ها غلبه پیدا می‌کند که امکان محاسبه را تضعیف کرده، موجب شکست در راهبرد می‌شود. نکته دیگر در ضعف ستون «قابلیت کاربرد توان بازدارنده» است. نیروهای غیردولتی اغلب بازیگرانی هستند که به‌راحتی در میان مردم جای می‌گیرند و طرف بازدارنده برای هدف قرار دادن آنها باید مردم را نشانه بگیرد. این مسئله در بعد نامتعارف دشوارتر است؛ زیرا بدون توجه به برتری راهبردی، نمی‌توان سلاح‌های نامتعارف را علیه جنبش‌ها و بازیگران غیردولتی به‌کار گرفت. از سوی دیگر، به‌دلیل ماهیت غیردولتی آنها، تبعات برخورد و تهاجم چندان متوجه این نیروها نمی‌شود و از آنجا که برخلاف دولت - ملت‌ها، تعهدی به حفظ زیرساخت‌ها یا حفظ قدرت ندارند، کارایی این ستون بازدارندگی نیز فرومی‌ریزد (بوفر، ۱۳۶۶: ۷۸). بر همین اساس، «آرگوین تافت» نیز معتقد است که بازیگر ضعیف تحت شرایطی می‌تواند موقعیت را برای پیروزی نظامی خود بر مخالفان قدرتمندش فراهم کند. این شرایط عبارت‌اند از: برخورداری از حمایت اجتماعی، داشتن پناهگاه سیاسی یا فیزیکی، ایده‌ای که قادر به قربانی‌سازی خود می‌شود (بر اساس ضرورت شرافت، مانند: جهاد، ناسیونالیسم و...) و راهبردی که می‌تواند این مزایا را در ذیل تلاش‌های



واحدی جای دهد (Tift, ۱۳۸۸: ۲۱۳). اتخاذ چنین رویکردی از سوی بازیگر ضعیف‌تر موسوم به «بازدارندگی نامتقارن» است که فرایندهایی همچون چانه‌زنی، کنش‌های کلامی و کنش‌های عملی را نیز دربر می‌گیرد. شرط پیروزی بازدارندگی نامتقارن، پذیرش قوانین بازی از سوی هر دو طرف است. در این بازدارندگی، بازیگر ضعیف باید اثبات کند که گزینه‌های محدودش در مقابل بازیگر قدرتمند، جدی تلقی می‌شود. در واقع، تلفیق دو ویژگی «ممانعتی» و «مجازاتی» از سوی بازیگر ضعیف، بازدارندگی را مستحکم‌تر می‌کند (Sobelman, ۱۳۹۶: ۱۶۲). باید توجه داشت که برای امکان‌پذیر شدن سطح بازدارندگی در بازدارندگی نامتقارن، باید به راهبردهایی با هدف محدود، ولی افزایشی با کنترل آستانه تعارض، افزایش سطح هزینه‌های اقدام حریف و... دست یافت (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۸۰).

در ادامه بررسی بازدارندگی نامتقارن، پاسخ به نکته دوم که قائل به بررسی امکان وجود ابعاد بازدارندگی ساز نوین و غیرنظامی است را می‌توان با بررسی حوزه‌های نوین و بااهمیتی همچون «سایبری و انرژی» ایضاح و تبیین کرد. در واقع، همان‌گونه که نظریه بازدارندگی سنتی قابلیت تبیین کنشگری مؤثر بازیگران غیردولتی و ضعیف را نداشت، نگاه صرفاً مادی‌گرایانه و سخت این نوع بازدارندگی، از تفسیر سطوح خاص راهبردی بودن موضوعاتی همچون حوزه‌های یادشده ناتوان است. در واقع، اگرچه برخی از جنبه‌های موضوعات یادشده و به‌ویژه حوزه انرژی قادر به تطابق با چارچوب‌های امنیت سنتی هستند، وجود مؤلفه‌هایی همچون توانمندی بازیگران غیردولتی در اثرگذاری بر بازارهای این حوزه و تصاحب این منابع و به مخاطره انداختن منافع و امنیت ملی دولت‌ها، ضرورت بهره‌گیری از رویه‌های بازدارندگی در حوزه انرژی را نیز برای دولت‌ها ضروری می‌سازد. دغدغه دولت‌ها نسبت به مقوله‌هایی همچون امنیت انرژی و رسیدن به سطح مطلوبی از بازدارندگی در این حوزه، به‌گونه‌ای که توان اتخاذ رویکردهای تنبیهی یا تلافی‌جویانه را توسط این ابزار در مواجهه با مسائل و سایر دولت‌ها داشته باشند، از اهمیت این حوزه حکایت دارد. البته مسلم است که ابتکار عمل در این حوزه، به‌طور مشخص و غیرقابل انکار در دست صاحبان این منابع و تولیدکنندگان آن است؛ اما قدر مسلم، سایر دولت‌های فاقد منابع و نیز کشورهای ترانزیت می‌توانند سطحی از بازدارندگی انرژی را از طرق مختلفی، همچون مجهز شدن به سایر منابع انرژی (مانند انرژی‌های تجدیدپذیر) یا عدم همکاری در انتقال و ترانزیت انرژی از مبدأ به مقصد به‌واسطه وقوع مسائل داخلی در این کشورها در خود ایجاد کرده یا امنیت انرژی را با مخاطره مواجه کنند. با وجود این، نقش بنیادین انرژی‌های فسیلی نفت و گاز در رشد اقتصادی کشورها، عملیات‌های نظامی بزرگ و بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی سبب شده است تا توجه به مقوله بازدارندگی این منبع قدرت، مورد توجه کشورهای مختلف قرار بگیرد (ترکان، ۱۳۹۰: ۱۷).

چنان‌که در بحران اوکراین نیز روسیه با اتکا به قدرت بازدارندگی خود در حوزه انرژی و گاز، توانست کشورهای اروپایی را به‌عنوان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مشتریان خود با چالش‌های بسیار جدی مواجه سازد.

بازدارندگی انرژی به موقعیتی اشاره دارد که در آن، «دولت‌ها با بهره‌گیری از ابزار انرژی (نفت، گاز یا هر دو) سعی در کنترل رفتار بازیگران دیگر در مواجهه با سیاست‌های تهدیدآمیز یا اقدام سیاسی علیه خود دارند. نکته قابل‌توجه این است که کارایی بازدارندگی، به‌ویژه در حوزه انرژی به میزان وابستگی تولیدکننده و مصرف‌کننده این منابع به یکدیگر مرتبط است. اگرچه این تعریف از بازدارندگی انرژی را می‌توان به تولیدکنندگان و شرکایی نیز تسری داد که به‌طور مشترک، از یک میدان و منبع انرژی بهره‌برداری می‌کنند». الزامات بازدارندگی انرژی را می‌توان در مقوله‌هایی همچون «توانایی مدیریت و کنترل منابع انرژی و نیز ترانزیت آن، اعتبار در مدیریت و کنترل تولید و ترانزیت، وجود رابطه ادراکی بین طرفین بازدارندگی (چه تولیدکننده — مصرف‌کننده و چه رابطه شراکتی در منابع مشترک)، شناخت چالشگر و ویژگی‌های او و برخورد عقلایی و منطقی طرفین بازدارندگی» جست‌وجو کرد (افشردی و نادری، ۱۳۹۹: ۱۵). در مورد الزام آخر یعنی برخورد عقلایی، فرض بر استفاده از نظریه بازدارندگی متقارن و کلاسیک است. حال آنکه همان‌گونه که اشاره شد، در دهه‌های اخیر، بازدارندگی نامتقارن در ابعاد مختلفی ظهور و گسترش یافته است تا جایی که حتی حوزه انرژی را نیز می‌توان تحت تأثیر آن دانست. کنترل منابع انرژی و برخورداری از آن توسط گروه‌های شبه‌نظامی و حتی تروریستی (مانند داعش و کنترل آنان بر منابع نفتی در عراق و سوریه) موضوعی است که به چالش‌های امنیتی گذشته افزوده شده و حتی عرضه منابع را نیز با مشکلات درخور توجهی مواجه ساخته است.

در جمع‌بندی مباحث بازدارندگی می‌توان به این موضوع اشاره کرد که در دهه‌های اخیر، مسئله بازدارندگی در حوزه‌های جدیدی به غیر از حوزه کلاسیک و سنتی خود، با تمرکز بر موضوعات نظامی مورد توجه قرار گرفته است. ظهور دغدغه‌های بازدارندگی در بخش‌هایی همچون انرژی، بیانگر ورود عرصه‌های اثرگذاری جدید در مقوله‌های امنیتی روابط بین‌الملل است. البته در این بین، شاهد تولد بازدارندگی‌های نامتقارن از سوی کنشگران شبه‌نظامی (در قالب جنبش‌های اسلامی و ایجابی) و غیردولتی و سلبی (مانند گروه تروریستی داعش) در این عرصه هستیم که اقدامات و توانمندی‌های خود را در ذیل تأمین منافع دولت‌های مقبول خود یا مراجع نیابتی‌شان تعریف می‌کنند. جنبش اسلامی حزب‌الله در لبنان را می‌توان از جمله بازیگران بازدارندگی‌ساز نامتقارن و مؤثر در منطقه خاورمیانه دانست که اقدامات خود را در وهله نخست، در جغرافیای محور مقاومت در منطقه و مقابله با اقدامات تروریست‌ها و نیز محور سازشکار و در مرحله بعد،



در مسیر تأمین منافع ملی دولت و مردم لبنان پیگیری می‌کند.

حزب الله لبنان، چه در ابعاد منطقه‌ای چه در حوزه ملی، دارای ابزارهای بازدارندگی مؤثری است که توأمان منافع محور مقاومت و مردم لبنان را پیگیری می‌کند. قدرت بازدارندگی این جنبش اسلامی، در ماه‌های اخیر و پس از تعیین مرزهای دریایی لبنان، چه قبل از ترسیم مرزها چه پس از آن، نقش بسزایی در صیانت از منافع ملت لبنان در برابر رژیم صهیونیستی و برخورداری از منافع حاصل از مالکیت و بازدارندگی منابع انرژی (به‌ویژه گاز) داشته است که در ادامه بدان اشاره می‌شود. پیش از آن، شرحی اجمالی از قدرت بازدارندگی نامتقارن حزب الله بیان شده است. در ادامه، به موقعیت منابع انرژی لبنان و رژیم صهیونیستی اشاره و توضیح داده می‌شود که با تعیین تکلیف مرزهای دریایی لبنان، وضعیت حزب الله با توجه به این موقعیت جدید چه تغییری می‌کند.

قدرت بازدارندگی حزب الله: الگوی نامتقارن در برابر رژیم صهیونیستی

گفته شد که رویکرد بازدارندگی نامتقارن این استدلال را پیش می‌کشد که عدم تقارن قدرت به این معنا نیست که نتیجه حتمی است و طرف ضعیف‌تر گزینه‌ای جز تسلیم ندارد (Buffaloe, ۱۳۸۴: ۱۷). در بازدارندگی نامتقارن اگرچه بین طرفین از منظر تقارن قدرت تفاوت است، اما بازیگر ضعیف‌تر مجهز به تهدیدات باور نکردنی غافلگیرانه‌ای برای مقابله است. بهره‌گیری از راهبردهای نامتقارن به‌منظور به حداکثر رساندن مزایای شخصی خود، سوءاستفاده از نقاط ضعف حریف و دستیابی به ابتکار یا آزادی عمل بیشتر نسبت به دشمنان متفاوت و اقداماتشان است. این امر می‌تواند در روش‌ها، فناوری‌ها، ارزش‌ها و چشم‌اندازهای زمانی یا ترکیب برخی از آنها ریشه داشته باشد (Zagare & Kilgour, ۱۳۷۲: ۳). جنگ محدود، جنگ‌های چریکی زمینی و دریایی و ارتقای بازدارندگی پدافندی به‌منظور غافلگیری دشمن و حمله یا پاسخ به حملات در سطح و زمان متفاوت از ویژگی‌های بازدارندگی نامتقارن محسوب می‌شود (گل محمدی و وزیریان، ۱۴۰۰: ۱۱۵). در خصوص بازدارندگی حزب الله، علاوه بر وجود مؤلفه‌های یادشده در الگوی بازدارندگی این جنبش، سه‌گانه «توانایی تهدید، معتبرسازی تهدید و انتقال پیام تهدیدآمیز و بازدارنده» به رژیم صهیونیستی به‌دفعات از سوی حزب الله نشان داده شده است. اهمیت قائل شدن جامعه صهیونیستی برای تهدیدهای مطرح‌شده از سوی حزب الله و پذیرش امکان‌پذیر بودن وقوع این تهدیدات، بیانگر پذیرش ادراکی رژیم صهیونیستی در مواجهه با حزب الله است.

توانمندی‌های تسلیحاتی حزب الله را می‌توان از عناصر بازدارندگی این گروه مقاومت اسلامی دانست؛ به‌گونه‌ای که رژیم صهیونیستی نیز این توانمندی را در معادلات امنیتی خود وارد ساخته است. برخورداری حزب الله از قدرت موشکی و پیشرفت‌هایش در این حوزه پس از جنگ ۳۳

روژه، چنان معتبر است که رژیم صهیونیستی توان نظامی را - که زمینه‌ساز تهدیدات حزب الله است - در برآوردهای خود لحاظ کرده است. در این زمینه، رئیس پیشین اطلاعات ارتش رژیم صهیونیستی بیان می‌کند: «تعداد موشک‌های حزب الله مهم نیست، مهم این است که حزب الله پیوسته در حال بهبود دقت موشک‌های دوربرد خود است و توانایی آنها را در حمل کلاهک‌ها افزایش می‌دهد. چنین موشک‌هایی می‌تواند مراکز جمعیتی و تأسیسات راهبردی اسرائیل را هدف قرار دهد» (Sobelman, ۱۳۹۶: ۱۹۲). رونمایی از پهپاد ایوب در سال ۱۳۹۱ و مخابره این پیام به طرف صهیونیستی مبنی بر اینکه حزب الله ممکن است پهپادهای پیشرفته‌تری داشته باشد، بر اساس شاخص‌های بازدارندگی این جنبش صورت گرفت. حضور میدانی حزب الله در سوریه و به‌ویژه پس از آزادسازی القصر در مناطق مرزی سوریه و لبنان در بهار ۱۳۹۲، سبب افزایش تجارب آفندی، مدیریت و راهبری عملیات گسترده و مهارت‌های جنگ شهری برای این جنبش شد که تا پیش از جنگ سوریه، به لحاظ محدودیت‌های امنیتی و جغرافیایی، قادر به کسب هیچ مانور نزدیک به واقعیتهای در این حوزه نبود (ساسان، ۱۳۹۶: ۴۵-۴۷).

همچنین بازدارندگی نامتقارن حزب الله به لحاظ روانی با تهدید راهبردی حمله این جنبش به مخازن آمونیاک در حيفا و طرح پیش‌روی در الجلیل و بعد از آن، در سرزمین‌های اشغالی، از سوی رژیم صهیونیستی چنان معتبر و امکان‌پذیر تلقی شد که مقامات شهر حيفا در فلسطین اشغالی دستور دادند مخزن جنجال‌برانگیز آمونیاک در نزدیکی ساحل این شهر بسته شود (Jerusalem Post, ۱۳۹۶). البته لزوم توسعه بازدارندگی حزب الله متناسب با الگوی بازدارندگی رژیم صهیونیستی ضرورتی انکارناپذیر است؛ به گونه‌ای که در جدیدترین الگوی بازدارندگی رژیم صهیونیستی در مقابل حزب الله، «بازدارندگی چمن‌زنی» با سازوکار استفاده هم‌زمان از نیروی نظامی و تهدیدها در دوره‌های طولانی در دستورکار این رژیم قرار دارد. ضرورت «تجهیز الگوی بازدارندگی نامتقارن حزب الله به پدافند هوایی» نیز از سوی این جنبش با جدیت دنبال می‌شود.

در کنار قابلیت‌های بازدارندگی نامتقارن و سخت‌افزاری حزب الله، این جنبش از وجهه و مقبولیت در خورتوجهی نیز در جامعه لبنان برخوردار است که پشتوانه نرم‌افزاری مناسبی برای اقدام و عمل این گروه در مسیر ارتقای بازدارندگی خود ایجاد می‌کند. سیدحسن نصرالله با حضور در حوزه سیاسی، امنیتی و نظامی و تلاش مؤثر در مبارزه با گروه‌های تروریستی در برخی مناطق شرقی لبنان، از جمله عرسال و بلندی‌های قلمون، حزب الله را جنبشی در خدمت تمام مردم لبنان تصویرسازی کرده است (ساسان، ۱۳۹۶: ۵۶). این حزب طی سال‌ها توانست با بهره‌گیری از مقبولیت اجتماعی که منبعث از مبارزات طولانی با رژیم صهیونیستی و پیروزی بر این رژیم، ائتلاف با برخی گروه‌های سیاسی موجود در لبنان، تأکید بر سه مقوله خاک، خون و دین و راهبرد





وحدت در درون لبنان، به مشروعیت سیاسی دست پیدا کند (پاشاپور آلاری، ۱۳۹۲: ۱۱۴). تشکیل هیئت گفت‌وگوی ملی، امضای سند تفاهم با جریان ملی آزاد به ریاست میشل عون در سال ۲۰۰۶ و ورود جدی حزب الله به فضای اجتماعی و سیاسی بزرگ لبنان از دیگر اقدامات این جنبش در سپهر سیاسی، اجتماعی و امنیتی لبنان بود. علاوه بر این موارد، «حمایت‌های اجتماعی لبنان و امکانات مطلوب و مقرون به صرفه این جنبش در قالب فعالیت‌های عام‌المنفعه» را نیز در کسب وجهه مثبت این جنبش نباید از نظر دور داشت (درخشه و بیگی، ۱۳۹۵: ۴۸-۵۱).

با برشمردن ویژگی‌های بازدارندگی نامتقارن موفق حزب الله و نیز پشتوانه مقبولیت و مشروعیت داخلی این جنبش، حزب الله اکنون بیش از پیش خود را در مسیر تأمین منافع ملت لبنان متعهد و در مواجهه با رژیم صهیونیستی مصمم می‌داند. از جمله عرصه‌های تعقیب منافع ملت لبنان در سال‌های اخیر، حوزه پر تنش انرژی و بهره‌مندی لبنان از این موهبت ملی است که سال‌ها به محل تعارض و تنش با رژیم صهیونیستی تبدیل شده و این کشور را به‌رغم داشتن منابع غنی انرژی و با توجه به وضعیت بغرنج و بحرانی این کشور در حوزه یادشده با مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخته است. تلاش‌های حزب الله در هموار کردن مسیر بهره‌مندی ملت لبنان از ذخایر انرژی خود در مقابل برنامه‌های توسعه انرژی رژیم صهیونیستی در میدان‌های مشترک و مورد مناقشه با لبنان، از اقدامات این جنبش در مسیر ارتقای بازدارندگی نامتقارن است که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

وضعیت منابع انرژی در لبنان

پیش از بررسی وضعیت منابع انرژی در لبنان ضروری است تا تصویر کلی از وضعیت اقتصادی این کشور ارائه شده تا جایگاه دستیابی به منابع فسیلی در مختصات کلی اقتصادی، سیاسی و امنیتی این کشور به‌خوبی تبیین شود.

لبنان از دید صنعتی، کشور چندان پیشرفته‌ای نیست و فاقد ظرفیت صادراتی بالا به سایر کشورهاست. توسعه اقتصادی این کشور عمدتاً از طریق گسترش روابط تجاری با شرکت‌های بزرگ در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بوده و بخش خدمات با ۶۹/۳ درصد، بزرگ‌ترین بخش اقتصاد این کشور را تشکیل می‌دهد. لبنان تا پیش از کشف منابع گازی در مدیترانه، به‌لحاظ منابع فسیلی کشوری فقیر محسوب می‌شد، اما دارای معادنی همچون معادن سنگ آهک، سنگ آهن، سنگ نمک و سنگ مرمر است (سازمان توسعه تجارت ایران، ۱۳۹۸: ۵۱). اقتصاد لبنان در سال‌های اخیر با بحران شدیدی مواجه بوده است که دلایل عمده آن را می‌توان در «وجود یک طبقه سیاسی فاسد که از سه دهه گذشته بر لبنان حکومت می‌کند، بحران‌های سیاسی مستمر، فساد

سازمان یافته در ادارات و نهادهای دولتی، سوءمدیریت طرف‌های مربوط و ناتوانی دولت، سیطره غرب و آمریکا بر مؤسسات مالی و اقتصادی و در رأس آنها بانک مرکزی لبنان و...» دانست (www.Tasnim, ۱۴۰۱). اما بحران اصلی در خصوص اقتصاد لبنان به سال ۲۰۱۹ بازمی‌گردد. مردم لبنان در این سال با فشار اقتصادی بالایی مواجه شدند و انفجار بندر بیروت نیز به عنوان عاملی مهم، این بحران را افزایش داد. افت ارزش پول ملی این کشور در برابر دلار آمریکا در کنار هرج و مرج و خلأ سیاسی و گسترش احتکار و فقدان نظارت بر بازار تولید و توزیع در لبنان باعث شده است که قشر متوسط و ضعیف این کشور بیش از پیش در برابر بحران اقتصادی قرار گیرند. اضافه شدن بحران سوخت که در نتیجه سیاست‌های تحمیلی صندوق بین‌المللی پول به دولت لبنان به وجود آمد، نیز مزید بر علت شده است تا لبنانی‌ها نتوانند نیازهای اساسی و روزمره خود را تأمین کنند. آمریکا و فرانسه با اعمال شرایط خود به صندوق بین‌المللی پول، دولت لبنان را مجبور به لغو یارانه دولتی برای کالاهای ضروری کردند و به این ترتیب، تأمین سوخت و برق مردم لبنان در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت (دنیای اقتصاد، ۱۴۰۰). در کنار این مسائل، برخی عوامل داخلی نیز به این بحران دامن زد؛ چنان‌که قاطبه کارشناسان بحران ناشی از سوخت در این کشور را معلول بحران ارز در نظام بانکی لبنان دانستند که تحت سیاست‌های غلط و تعمدی بانک مرکزی با نظارت آمریکا صورت گرفت و بر اساس آن، ذخایر ارزی - حتی بخش‌هایی که متعلق به مردم بود (بالغ بر ۵۲ میلیارد دلار) - از این کشور خارج و به فروپاشی نظام بانکی لبنان منجر شد. سیاست جلوگیری از تزریق پول به بخش حقیقی اقتصاد و ناتوانی این کشور در تأمین نیازهای خود نیز سیاستی بود که ریاض سلامه، رئیس بانک مرکزی لبنان، با هدایت آمریکا آن را اجرایی کرد (خبرگزاری فارس، ۱۴۰۰). اما موضوع دیگر در خصوص بحران اقتصادی لبنان به نوع نگاه احزاب سیاسی این کشور به موضوعات داخلی و رقابت‌های آنان و نیز طرفداران خارجی‌شان بازمی‌گردد. جریان غرب‌گرای ۱۴ مارس با محوریت سعد حریری (جریان المستقبل) در مقابل جریان ۸ مارس و متمایل به حزب الله تلاش می‌کند تا با احاله وضعیت بحرانی اقتصادی لبنان به موضوع حزب الله و مقاومت، به القای حساسیت غرب و آمریکا نسبت به سلاح مقاومت به قیمت تحمیل تحریم‌های مختلف، نزد افکار عمومی این کشور مبادرت کرده و مردم را در مقابل حزب الله تجهیز کنند. حال آنکه تحریم‌های آمریکا نسبت به گروه مقاومت لبنان وضع شده، نه حاکمیت و دولت این کشور. با این حال، پیشنهاد واردات بنزین از ایران با لیر لبنان توسط حزب الله و بخش خصوصی مرتبط با این گروه در لبنان مطرح و مورد پیگیری قرار گرفت تا تداوم روند فعلی، منجر به تشدید تنش‌های اجتماعی و امنیتی در لبنان نشود. بدین ترتیب، پس از پیگیری و تلاش حزب الله برای واردات سوخت از ایران، سه نفت‌کش حامل سوخت از ایران به سمت این کشور حرکت کرد و





در نهایت به دست مردم این کشور رسید (خبرگزاری فارس، ۱۴۰۰). با این حال، طی سال‌های اخیر، آمریکا و هم‌دستان داخلی‌اش در لبنان تلاش‌های بسیار زیادی برای اعمال فشار بر حزب‌الله و شکست طرح‌های این گروه برای تعدیل فشارهای وارده بر مردم لبنان، به عمل آورده‌اند. طرح‌های آمریکا برای انتقال انرژی به لبنان عملاً به واسطه تصمیمات خود آمریکا با شکست مواجه شده است.

راهکارهای آمریکا متکی به خط لوله گاز عرب و انتقال گاز مصر به لبنان است. مصر پس از بهار عربی با مشکل کمبود گاز روبه‌رو شد، اما تصویر امروز شرق مدیترانه کاملاً متفاوت است. مصر در سال ۱۳۹۷ تولید از میادین عظیم گازی مدیترانه را آغاز کرد و رژیم صهیونیستی نیز بهره‌برداری از منابع عظیمی را کلید زد که بخشی از آن با خط لوله به مصر و سپس به اروپا ارسال می‌شود؛ اما همان‌گونه که گفته شد، این طرح آمریکایی هم با موانع آمریکایی روبه‌روست؛ زیرا این خط لوله از سوریه عبور می‌کند و هزینه ترانزیت گاز را دولت بشار اسد به‌صورت نقدی یا غیرنقدی دریافت خواهد کرد. برنامه دیگر آمریکا هم واردات برق برای لبنان از اردن است که این طرح هم از طریق سوریه قابل اجراست و می‌تواند به حل چالش خاموشی در سوریه هم کمک کند؛ اما هر دو طرح، قانون تحریمی سزار علیه دولت اسد را نقض می‌کند. ضمن آنکه باید یادآور شد که تمام این سناریوها مفروضات هستند؛ زیرا سوریه در ابتدا باید تمام زیرساخت‌های تخریب‌شده و فرسوده خود را بازسازی کند. اما به هر حال، آمریکا در حال حاضر، برای اجرای هرکدام از طرح‌هایش به سوریه نیاز دارد و از سوی دیگر، کماکان به استفاده از تحریم‌ها به‌عنوان سلاحی علیه سوریه و برای منزوی نگه داشتن آنها متمایل است (دنیای اقتصاد، ۱۴۰۰). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، اگرچه آمریکا خصومت غیرقابل انکاری با جبهه مقاومت و حزب‌الله دارد، اما این مسئله علاوه بر ایجاد بهانه لازم برای دخالت آمریکا در حوزه داخلی کشور لبنان، دستاویز بسیار مناسبی نیز برای رقبای داخلی این جنبش به‌منظور توجیه سوءمدیریت‌ها و همکاری با محور غرب در مسیر خلاف منافع ملی ملت لبنان است.

ذکر این وضعیت بیانگر آن است که لبنان به‌شدت نیازمند بهره‌مندی از منابع انرژی برای فائق آمدن بر وضعیت کنونی و حتی برای سال‌های پیش‌روست. شناسایی منابع فسیلی و تلاش برای استحصال آن، اقدامی است که در ضرورت انجام آن ذره‌ای تردید وجود ندارد. آگاهی از ذخایر و منابع طبیعی و فسیلی لبنان، به‌ویژه در حوزه مدیترانه موضوعی است که با پیگیری دولت این کشور ظرفیت قابل‌توجهی در رفع نیازهای آتی لبنان خواهد داشت. البته این ظرفیت در سایه اختلافات داخلی جریان‌های مختلف لبنان با یکدیگر و دولت‌های مستعفی‌پی‌درپی در این کشور به محاق رفته و تنها واکنش حزب‌الله و پیام‌بازدارنده و هشدار دیرکل این گروه به مقامات رژیم صهیونیستی

در توقف برداشت از میادین گازی مورد مناقشه با این کشور بود که پرونده ترسیم مرزهای آبی این کشور با رژیم صهیونیستی و تعیین وضعیت میادین گازی مشترک این کشور با رژیم غاصب را در دو حوزه قانا و کاریش به جریان نهایی نزدیک ساخت. برای رژیم صهیونیستی، بهره‌مندی از حوزه انرژی در حکم یک مسئله امنیتی با درجه اهمیت فوق‌العاده حساس است.

کشف و استخراج گاز در میادین گازی دریای مدیترانه موجب شده است که این ماده حیاتی به ابزاری برای احقاق سیاست‌های امنیتی و برنامه‌های مشروعیت‌بخش برای تل‌آویو تبدیل شود. صهیونیست‌ها تلاش دارند خود را از یک رژیم وابسته به انرژی، به قطب تولید گازی در منطقه مدیترانه تبدیل کنند. مقامات تل‌آویو به دنبال آن‌اند که علاوه بر کاستن از تنگناهای امنیتی و نجات خود از تحریم‌های احتمالی منطقه‌ای - بین‌المللی، از «سلاح گاز» در تقویت روابط و مشروعیت‌زایی در منطقه استفاده کنند. بررسی راهبردها و سیاست‌های رژیم صهیونیستی در حوزه انرژی نشان می‌دهد که این رژیم تلاش بسیار گسترده‌ای در بهره‌گیری از دیپلماسی انرژی برای کسب منافع و اهداف سیاست خارجی خود دارد. دیپلماسی انرژی تلاشی برای عبور از محدودیت‌های تکنولوژیک، بازاریابی، اکتشاف، استخراج و سرمایه‌گذاری خارجی است (متقی، ۱۳۹۰: ۱۸). این مسئله برای رژیم صهیونیستی علاوه بر موارد بیان‌شده، ماهیتی حیات‌بخش دارد. به عبارتی، آنچه در ورای دیپلماسی انرژی و تعاملات اقتصادی برای این رژیم اهمیت دارد، کاهش دغدغه‌های امنیتی و کسب مشروعیت سیاسی از طریق دیپلماسی انرژی و ایجاد وابستگی متقابل است (نیاکوئی و کریمی‌پور، ۱۳۹۴: ۲۸). رژیم صهیونیستی مقام اول را از لحاظ مصرف نفت در منطقه شرق مدیترانه و رتبه دوم را در مصرف گاز دارد. با وجود این مصرف انبوه، این رژیم کماکان واردکننده انرژی محسوب می‌شود و تلاش‌های آن برای کشف و استخراج نفت در دو دهه اخیر، در سرتاسر سرزمین‌های اشغالی از بلندی‌های جولان و سواحل بحر المیت گرفته تا تمام سواحل مدیترانه و بیابان‌های نقب تقریباً بی‌نتیجه بوده است. در ژانویه ۲۰۱۶، تخمین زده شد که تنها حدود ۱۴ میلیون بشکه نفت در میادین نفتی شناسایی شده این رژیم موجود است (www.eia.gov, ۱۳۹۹). آخرین حفاری و کشف نفت از سوی رژیم صهیونیستی مربوط به می ۲۰۱۶ در میدان نفتی هاترورم واقع در منطقه بیابانی نقب در حد فاصل شهر دیمونا (مرکز تأسیسات هسته‌ای رژیم) و دریای مرده است. طبق برآوردها، بین ۷ تا ۱۱ میلیون بشکه نفت، یعنی چیزی کمتر از صادرات ۳ روز نفت ایران، در این میدان موجود است (Koren, ۲۰۱۶).

رژیم صهیونیستی در حال حاضر، بیش از ۹۵ درصد از نفت مصرفی خود را وارد می‌کند. این رژیم تا سال ۱۳۹۴، روزانه ۲۵۰ هزار بشکه نفت وارد می‌کرده است. مقامات صهیونیستی تلاش دارند برای قطع وابستگی، مصرف خود را از حوزه نفت به گاز تغییر دهند. در واقع، فقدان منابع





نفتی و هزینه‌بر بودن انتقال نفت به این رژیم موجب شده است مقامات تل آویو به فکر راه حل دیگری برای تأمین انرژی مورد نیاز خود باشند. بهترین گزینه برای آنان، گاز است. برخلاف ناکامی رژیم صهیونیستی در دستیابی به ذخایر نفت، تلاش‌های این رژیم طی ۱۵ سال اخیر برای اکتشاف و بهره‌برداری گاز با موفقیت‌هایی همراه بوده است. تا پیش از کشف و بهره‌برداری گاز در سرزمین‌های اشغالی، این رژیم عمده احتیاجات خود را از طریق خط لوله العریش - اشکلون تأمین می‌کرده است. بندر العریش در استان سینای شمالی مصر و بندر اشکلون در ۵ کیلومتری شمال نوار غزه قرار دارد و سالانه ۲ میلیارد مترمکعب گاز از طریق این خط لوله از مصر به رژیم صهیونیستی صادر می‌شود (Casertano, ۱۳۹۱). پس از آغاز بیداری اسلامی و سقوط حسنی مبارک، لوله‌های انتقال گاز به رژیم صهیونیستی بارها مورد حمله و انفجار قرار گرفت. ترس مقامات صهیونیست از بیداری اسلامی و تکرار حوادثی مثل سقوط دیکتاتور تونس و مصر موجب شد این رژیم حرکت در راستای خودکفایی انرژی - که از اواخر دهه ۹۰ شروع کرده بود - را با سرعت فوق‌العاده‌ای افزایش دهد؛ به گونه‌ای که عمده کشف میدان‌های گازی سرزمین‌های اشغالی و بهره‌برداری از آن، به سال‌های بعد از بیداری اسلامی مربوط می‌شود.

از سال ۲۰۰۰ که میدان گازی ماری - ب در دریای مدیترانه در حفاصل مرز آبی نوار غزه و سرزمین‌های اشغالی کشف شد تا سال ۱۳۹۲ که ذخایر این میدان به پایان رسید، رژیم صهیونیستی ۴۰ درصد از نیازهای داخلی خود را از این میدان تأمین می‌کرد. میدان گازی تامار در آب‌های مدیترانه و در نزدیکی حيفا، یکی از اصلی‌ترین میادین بزرگ گازی رژیم صهیونیستی است که در سال ۱۳۸۸ کشف شد و از سال ۱۳۹۲ مورد بهره‌برداری قرار گرفت. این میدان هم‌اکنون تمام نیاز سوخت صنعتی و نیمی از برق رژیم را تأمین می‌کند. در سال ۱۳۹۲، میدان کوچک‌تری در ۸ کیلومتری جنوب غربی تامار کشف شد که تخمین زده می‌شود ۷۰۰ میلیارد مترمکعب گاز را در خود جای داده باشد.

مهم‌ترین میدان گازی کشف‌شده توسط رژیم صهیونیستی که به‌نوعی مکمل میدان گازی تامار است و با بهره‌برداری از آن، این رژیم به بازیگری تأثیرگذار در حوزه انرژی کشورهای ساحلی مدیترانه تبدیل خواهد شد، میدان گازی لویاتان نام دارد که در فاصله ۱۳۰ کیلومتری حيفا و در عمق ۱۵۰۰ متری آب‌های مدیترانه واقع شده است (Reed, ۱۳۹۲). کشف این میدان گازی که یکی از بزرگ‌ترین اکتشافات حوزه انرژی هیدروکربن در ۱۰ سال اخیر محسوب می‌شود، می‌تواند تأثیر بسزایی در خودکفایی رژیم صهیونیستی در این حوزه داشته باشد و علاوه بر آن، سبب ایجاد تغییرات بنیادین در روابط خارجی تل آویو با قاهره و آنکارا شود. در کنار این میادین گازی، کشف و بهره‌برداری از میدان‌هایی چون کاریش، تانین، ری و افروایت در شمال و نوآ در جنوب مرزهای

آبی رژیم صهیونیستی با مدیترانه، ۴۵ تریلیون مترمکعب گاز را در اختیار این رژیم قرار می‌دهد و پیش‌بینی می‌شود دو برابر این میزان نیز در سال‌های بعد مورد کشف و استخراج قرار گیرد. یکی از جدیدترین میادین گازی کشف‌شده، میدان‌های دانیل شرقی و غربی است که در ژانویه ۲۰۱۶ کشف شد. برآورد می‌شود این میدان‌ها که در آب‌های بخش میانی مرز رژیم صهیونیستی با مدیترانه قرار دارند، در مجموع، ۹ تریلیون مترمکعب گاز در اختیار این رژیم قرار دهند (Rabinovitch, ۲۰۱۶).

سازمان زمین‌شناسی آمریکا، با استفاده از داده‌های حفاری و بررسی آمارهای زمین‌شناسی منطقه مدیترانه تخمین زده است که حدود ۱ میلیارد و ۷۰۰ میلیون بشکه نفت و ۱۲۲ تریلیون مترمکعب گاز در منطقه لوانت موجود است که کماکان مورد کشف و بهره‌برداری قرار نگرفته است. این سازمان پیش‌بینی کرده است که در صورت کشف و بهره‌برداری میادین گازی در دریای مدیترانه که بخش وسیعی از آن در اختیار رژیم صهیونیستی است، ژئوپلیتیک منطقه دستخوش تحول و تنش خواهد شد (Engdahl, ۱۳۹۱). کمااینکه در حال حاضر نیز تنش‌هایی بین کشورهای هم‌جوار این حوزه یعنی قبرس، ترکیه، سوریه، لبنان، غزه، مصر و رژیم صهیونیستی بر سر دست‌اندازی‌های غیرقانونی تل‌آویو بر میادین و ذخایر این منطقه وجود دارد.

رژیم صهیونیستی از سال ۱۳۹۱ برنامه صادرات گاز خود را آغاز کرده است. این رژیم علاوه بر صادرات گاز، فروش فناوری پیشرفته مورد استفاده در کشف و استخراج نفت و گاز را در دستورکار قرار داده است. در فوریه ۱۳۹۲، موافقت‌نامه‌ای بین رژیم صهیونیستی و قبرس به امضا رسید که بر اساس آن، ۳۰ درصد از حقوق کاوش و استحصال منطقه ویژه اقتصادی قبرس به شرکت‌های گاز و نفت صهیونیستی واگذار شده است. ژوئن ۱۳۹۲، کابینه راست‌گرای رژیم صهیونیستی تصویب کرد که دولت می‌تواند ۴۰ درصد از ذخایر گازی خود را صادر کند. هفت ماه بعد، در ژانویه ۱۳۹۳ این رژیم طی قراردادی با دولت خودگردان فلسطین تأمین گاز ساکنان کرانه باختری را از میدان گازی لویاتان بر عهده گرفت. کمی بعد به امضای قراردادی با اردن برای انتقال گاز از میدان تمارا به این کشور مبادرت کرد. این قرارداد که تل‌آویو را برای ۱۵ سال متعهد می‌سازد ۶۶ میلیارد مترمکعب از نیازهای گازی اردن را تأمین کند، از سال ۲۰۱۶ عملیاتی شده است.

در اواخر ۱۳۹۳ و در پی کشف میادین متعدد گازی از سوی این رژیم، اتحادیه اروپا مذاکرات خود را با هدف تأسیس خط لوله گازی برای انتقال گاز سرزمین‌های اشغالی از طریق قبرس و یونان به اروپا آغاز کرد. یک سال بعد در نوامبر ۱۳۹۴، رژیم صهیونیستی از آمادگی خود برای صادرات انبوه گاز به ترکیه، اردن، یونان و سایر کشورهای اروپای شرقی خبر داد. در اواخر ژانویه ۲۰۱۶، رژیم صهیونیستی طی قراردادی ۱۸ ساله به مبلغ ۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار، متعهد شد ۶ میلیارد





مترمکعب [گاز] به ترکیه صادر کند. روابط تل آویو و آنکارا که از سال ۱۳۸۹ به سردی گراییده بود، ۵ ماه پس از این قرارداد رسماً به حالت عادی بازگشت.

رژیم صهیونیستی در سپتامبر ۲۰۱۶ طی قراردادی به مبلغ ۱۰ میلیارد دلار متعهد شده است گاز مورد استفاده شرکت برق اردن را به مدت ۱۵ سال تأمین کند. با انعقاد این قرارداد، رژیم صهیونیستی به بزرگ‌ترین تأمین‌کننده گاز اردن تبدیل شده است (Levi Julian, ۲۰۱۶). در همین ماه، مقامات صهیونیستی گفت‌وگوهای خود را با قاهره برای صادرات گاز این رژیم به مصر آغاز کردند. این در حالی بود که تا پیش از سال ۱۳۹۱ رژیم صهیونیستی واردکننده گاز مصر بود (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۵).

به‌طور کلی می‌توان بیان داشت بخش اعظم سیاست‌های خارجی رژیم صهیونیستی در غرب آسیا و شمال آفریقا معطوف به امنیت‌سازی برای این رژیم و تلاش تل آویو برای بقاست. مهم‌ترین دلیل تلاش‌های این رژیم در گسترش دیپلماسی انرژی و روابط اقتصادی در درجه اول، خروج از انزوای عادی‌سازی روابط با کشورهای منطقه و تسری روابط از حوزه‌های تکنولوژیک، تجاری، صنعتی و انرژی به سطوح سیاسی و دیپلماتیک است. مقامات صهیونیستی در نظر دارند با ایجاد وابستگی متقابل و گره زدن منافع کشورهای منطقه و فرامنطقه به خود، به عادی‌سازی روابط منطقه‌ای خویش بپردازند.

اگر «مشروعیت‌زایی» و «عادی‌سازی روابط با کشورهای منطقه» را مهم‌ترین هدف سیاست‌های رژیم صهیونیستی در حوزه انرژی در منطقه شرق آسیا بدانیم، تلاش این رژیم برای نفوذ در حوزه شمال مدیترانه یعنی ورود به بازارهای اروپای شرقی را باید در تمایل این رژیم برای خودکفایی و عدم تمرکز مطلق بر غرب دانست. رژیم صهیونیستی از سال ۱۳۸۸ با حضور نواست‌گرایان صهیونیست در قدرت، تلاش بی‌وقفه‌ای را برای کاهش اتکای خود به غرب و گسترش روابط با آفریقا، شرق آسیا، شبه‌قاره هند و شرق اروپا آغاز کرده است. انعقاد قراردادهای نظامی با هند، گسترش روابط اقتصادی با چین، سفر نتانیاهو به آفریقا برای اولین بار در ۲۸ سال اخیر و البته پیوند با حوزه شرق اروپا از طریق برنامه‌های گازی، از این زاویه قابل تحلیل است. رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر درصدد است یک بلوک منطقه‌ای جدید با همکاری قبرس و یونان ایجاد کند (Mekel, ۲۰۱۶) تا ضمن استفاده از آن به‌عنوان اهرم فشار بر ترکیه، پیوندهای انرژی خود با اروپا را نیز گسترش دهد. تل آویو «حوزه انرژی» را بهترین وسیله برای نزدیکی به کشورهای عربی به‌شمار می‌آورد (مشتاکی، ۱۳۹۵).

مشاهده دیپلماسی انرژی رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که این رژیم همچنان به تلاش‌های گسترده خود برای کشف و استحصال منابع گازی ادامه می‌دهد. این مسئله در خصوص میادین مورد مناقشه این رژیم با لبنان نیز با جدیت دنبال می‌شود.

اهمیت میداین گازی کاریش و قانا در برنامه‌های راهبردی لبنان و رژیم صهیونیستی

اهمیت دریای مدیترانه در بازار انرژی با کشف ذخایر جدیدی از گاز طبیعی طی سال‌های اخیر رو به فزونی گذارده است. پژوهش‌ها از کشف حدود ۶۰ تریلیون فوت مکعب گاز در حوزه دریای مدیترانه خبر می‌دهند. همچنین بررسی‌های زمین‌شناسی مؤسسات آمریکایی این پهنه آبی را حدود ۱۲۲ تریلیون فوت مکعب گاز و ۱/۷ تریلیون بشکه نفت خام پیش‌بینی می‌کنند. میزان گاز موجود در اعماق دریای مدیترانه قادر است پاسخگوی مصرف گاز کل اتحادیه اروپا برای ۷۶ سال باشد. وجود رؤیای امپراتوری گازی برای رژیم صهیونیستی سبب دست‌اندازی‌های زیادی از سوی این رژیم جعلی نسبت به حقوق همسایگان سرزمین‌های اشغالی از جمله لبنان شد. بر همین اساس، این کشور با هدف صیانت از منابع گازی خود در مقابل رژیم صهیونیستی مبادرت به ارائه طرحی برای ترسیم مرزهای دریایی خود کرد. لبنان در سال ۲۰۰۷ با هدف تعیین مرزهای آبی با قبرس و رژیم صهیونیستی کمیته‌ای تشکیل داد. این کشور در سال ۱۳۸۹، ترسیم‌های اولیه‌ای از مرزهای خود و محدوده اکتشافات نفتی و گازی در دریای مدیترانه تعیین کرد و قانون مصوب پارلمان لبنان را به‌عنوان یک سند به سازمان ملل برد. پیش از اقدامات لبنان، رژیم صهیونیستی در اقدامی پیش‌دستانه طرحی را تهیه و ارائه کرده بود که به‌موجب آن، لبنان ملزم به چشم‌پوشی از ۸۶۰ کیلومترمربع از محدوده اکتشافی آبی خود در دریای مدیترانه شده بود. از آن جهت که لبنان گفت‌وگوی مستقیمی با رژیم صهیونیستی نداشت، این پرونده به سازمان ملل رفت و در نهایت، آمریکا (فردریک هوف) در سال ۱۳۹۱ به‌عنوان میانجی منازعه آبی لبنان و رژیم صهیونیستی انتخاب شد. وی پیشنهاد تقسیم منطقه مورد مناقشه و اعطای ۴۹۰ کیلومترمربع به لبنان و ۳۷۰ کیلومترمربع به رژیم صهیونیستی را داد؛ اما لبنان آن را رد کرد. در واقع، قرار بود مذاکرات بر اساس نقشه‌ای که لبنان در سال ۲۰۱۱ به سازمان ملل ارسال کرده بود، [پیش برود]. این نقشه منطقه دریایی لبنان را ۸۶۰ کیلومترمربع تخمین زده است. اما لبنان بعداً اعلام کرد که نقشه مذکور بر اساس برآوردهای اشتباه ترسیم شده است و خواستار الحاق ۱۴۳۰ کیلومترمربع اضافی شامل بخش‌هایی از میدان کاریش شد. به‌عبارتی، منطقه مورد مناقشه از نظر بیروت، ۲ هزار و ۲۹۰ کیلومترمربع است که توسط رژیم صهیونیستی رد و منجر به تعلیق مذاکرات شد.

در نوامبر ۱۳۹۹، رژیم صهیونیستی مخالفت خود را با موضع لبنان اعلام و تأکید کرد که خارج از محدوده مشخص شده در سال ۲۰۱۱ مذاکره نخواهد کرد. در نهایت، این مذاکرات پس از پنج دور بی‌حاصل متوقف شد و دلیل آن عدم تحقق اهداف تل‌آویو و واشنگتن در تحمیل عقب‌نشینی لبنان از بخش بزرگی از حقوق دریایی خود بود. منطقه مورد مناقشه در میداین گازی کاریش و قانا قرار دارد. در اکتبر ۱۳۹۹، مذاکرات فنی غیرمستقیم بین دو طرف آغاز شد و لبنان در





طول این مذاکرات خواسته‌های خود را برای ترسیم مرزهای دریایی طبق خط ۲۹ - که از میدان کاریش می‌گذرد - اصلاح کرد (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۱).

میدان نفتی و گاز طبیعی کاریش در آب‌های سرزمینی حوزه مدیترانه و در ۱۰۰ کیلومتری سواحل فلسطین اشغالی و حدود ۷۵ کیلومتری ساحل حیفا واقع شده است. به‌طور دقیق، این میدان در بلوک شماره ۸ قرار دارد و با بلوک شماره ۹ که متعلق به آب‌های سرزمینی لبنان است، فقط ۷ کیلومتر فاصله دارد. مساحت میدان کاریش ۱۵۰ کیلومتر مربع برآورد شده است. حجم ذخایر گاز طبیعی در میدان کاریش $\frac{1}{3}$ تریلیون فوت مکعب برآورد شده است. البته برآوردهای دیگر نشان می‌دهد که حجم ذخایر بین $\frac{1}{5}$ تا ۲ تریلیون فوت مکعب است. مساحت کل آب‌های سرزمینی لبنان ۲۲ هزار کیلومتر مربع تخمین زده می‌شود، اما مساحت منطقه مورد مناقشه با رژیم صهیونیستی ۸۵۴ کیلومتر مربع است. حجم ذخایر نفت دریایی لبنان ۸۶۵ میلیون بشکه و سهم آن از گاز طبیعی در دریای مدیترانه ۹۶ تریلیون فوت مکعب برآورد شده است. نزدیک به دو سال پس از کشف میدان «تائین» در سال ۲۰۱۱، رژیم صهیونیستی از کشف میدان گاز طبیعی کاریش در سال ۱۳۹۲ در آب‌های سرزمینی مدیترانه و آغاز استخراج گاز در این میدان توسط شرکت نفت آمریکایی «نوبل انرژی» خبر داد. در ۲۱ مارس ۱۳۹۲، این شرکت، حفاری را در منطقه «کاریش - ۱» با عمق کلی ۴ هزار و ۸۱۲ متر آغاز کرد؛ به‌طوری‌که این حفاری در زیر دریا ۷۷ روز طول کشید. در نوامبر ۱۳۹۳، میدان کاریش به مدت ۳۰ سال به شرکت نوبل انرژی با قابلیت تمدید اختیاری ۲۰ سال دیگر اجاره داده شد. سپس در سال ۲۰۱۶، شرکت نفت و گاز یونانی «انرجیان» مستقر در لندن با پرداخت ۱۵۰ میلیون دلار توانست میادین کاریش و تائین را تصاحب کند.

پس از گذشت تنها ۴ ماه، این شرکت موافقت رژیم صهیونیستی را برای واگذاری قراردادهای اجاره کاریش و تائین به شرکت صهیونیستی «انرژی اسرائیل» دریافت کرد. در دسامبر ۲۰۱۶، شرکت انرژی اسرائیل موافقت تل‌آویو را برای طرح توسعه میدان‌های کاریش و تائین دریافت کرد که هزینه‌های توسعه آن تنها برای میدان کاریش $\frac{1}{7}$ میلیارد دلار برآورد شد. در آگوست ۱۳۹۶، طرحی برای توسعه این میدان به‌طور رسمی توسط وزارت انرژی رژیم صهیونیستی ارائه شد. در این طرح، کشتی‌ها می‌توانند در فاصله ۹۰ کیلومتری مرز رژیم صهیونیستی پهلوگیری کرده و گاز این دو میدان را صادر کنند. همان‌گونه که بیان شد، در اکتبر ۱۳۹۹، مذاکرات فنی غیرمستقیم بین دو طرف آغاز شد و لبنان در طول این مذاکرات خواسته‌های خود را برای ترسیم مرزهای دریایی طبق خط ۲۹ - که از میدان کاریش می‌گذرد - اصلاح کرد که مورد توافق رژیم صهیونیستی قرار نگرفت.

بر این اساس، تا زمان آغاز مجدد مذاکرات منجر به امضای توافق مرزی در سال ۲۰۲۲، هنوز ارزیابی دقیقی درباره بلوک‌هایی که رژیم صهیونیستی قصد اکتشاف و حفاری در آنها را داشت،

انجام نشده بود. اما کارشناسان لبنانی معتقدند که اسرائیل تمایل زیادی به حفاری در بلوک‌های ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۷۱ و ۷۲ دارد. ذکر این نکته لازم است که هریک از بلوک‌های ۴، ۷، ۸، ۱۵، ۱۶، ۷۱ و ۷۲ در ردیف خط ۲۹ قرار می‌گیرند که تیم مذاکره‌کننده فنی - نظامی لبنان این خط را به‌عنوان سقف مرزهای این کشور طبقه‌بندی کرده است.

در این بین، بلوک ۷۲ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا در مجاورت خط ۲۳ قرار گرفته و به‌طور کامل در بخش جنوبی میدان «قانا» است که متعلق به لبنان است. بر همین اساس، در صورتی که رژیم صهیونیستی بتواند در بلوک شماره ۷۲ اکتشاف و حفاری کند، عملاً توانسته است یک نقطه قوت از لبنان بگیرد؛ زیرا در این حالت میدان قانا که متعلق به لبنان است، به یک منطقه مورد مناقشه تبدیل می‌شود و همه برنامه‌های لبنان برای بهره‌برداری از ثروت‌های دریایی‌اش در این میدان، تحت الشعاع قرار می‌گیرد. البته خطرات تجاوز اسرائیل در منطقه مورد مناقشه با لبنان تنها محدود به بلوک ۷۲ نیست، بلوک شماره ۴ و ۷ که در مجاورت بلوک ۸ قرار دارند نیز بلوک‌هایی هستند که اسرائیل قصد بهره‌برداری از آنها را دارد و هنوز مشخص نیست چه میزان نفت و گاز در این بلوک‌ها مدفون شده است.

در ادامه تلاش‌های رژیم صهیونیستی در بهره‌گیری از منابع گازی، رفتار تحریک‌آمیز این رژیم، در منطقه مورد مناقشه و اعطای حق اکتشاف به شرکت یونانی «انرژین» در میدان «کاریش» و ورود یک کشتی حفاری به این میدان به‌منظور آماده‌سازی برای شروع اکتشاف، واکنش مقامات لبنانی را برانگیخت. «نبیه بری» رئیس پارلمان لبنان در این خصوص تأکید کرد که ما تحت هیچ فشار و تهدیدی از حق خودمان نمی‌گذریم. دبیر کل حزب‌الله چندین بار هشدار داده بود تا زمانی که منافع لبنان تأمین نشود، اجازه نخواهد داد تا صهیونیست‌ها هم از این منابع استفاده کنند. نصرالله در پیامی که از طریق آمریکا به تل‌آویو منتقل شد، «تهدید» کرده بود کشتی‌های صهیونیستی را که به قصد استخراج گازی وارد آب‌های مورد مناقشه شوند، هدف قرار خواهد داد (شورای راهبردی روابط خارجی، ۱۴۰۱).^۱ در راستای همین تهدید، حزب‌الله با ارسال سه پهپاد شناسایی بر فراز این میدان و تأسیساتی که شرکت‌های پیمانکار صهیونیستی در آن مستقر کردند، در عمل پیام داد که چنین اقدامی را قابل قبول نمی‌داند. وی با بیان اینکه حزب‌الله از توان بازدارندگی برخوردار است، افزود: هیچ هدف اسرائیلی در دریا یا زمین وجود ندارد که موشک‌های دقیق مقاومت نتوانند به آن دست یابند. این اقدام چه در کاریش و چه بعد از آن، به تصمیم دشمن صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا بستگی دارد. حزب‌الله تصریح کرد ابتدا باید مشکل خط



مرزی حل و سهم هر طرف از این منابع تعیین شود تا لبنان هم بتواند اقدامات اقتصادی خود را آغاز کند و از منافع موجود در مدیریتانه بهره‌مند شود (خبرگزاری ایرنا، ۱۴۰۱).^۱ این جنبش با تعیین ضرب‌الاجل شش هفته‌ای ضرورت تعیین تکلیف وضعیت میادین گازی را خاطرنشان کرد. نکته قابل توجه اینکه موضع مشترک حزب‌الله و جنبش امل مبتنی بر یک وضعیت راهبردی، ابعاد جدیدی به خود گرفت و بحث درباره ضرورت اولویت دادن به مسئله اکتشاف گاز در مرحله آینده، با هم‌پیمانان این دو جنبش در دولت وقت و همچنین «میشل عون» رئیس‌جمهور و جریان آزاد ملی ادامه یافت. این بحث‌ها در چارچوب تلاش مشترک حزب‌الله و جنبش امل با هدف انجام پروژه‌هایی برای ایجاد نیروگاه‌هایی در لبنان صورت گرفت. به هر صورت، تهدیدات حزب‌الله سبب توقف اقدامات گازی رژیم صهیونیستی در حوزه کاریش شد و در نهایت، به انعقاد توافق‌نامه مرزهای آبی میان دولت لبنان با رژیم صهیونیستی با میانجی‌گری آموس هوخشتاین انجامید.

متن توافق گازی لبنان با رژیم صهیونیستی

توافق در خصوص میادین قانا و کاریش قائل به جدایی کامل بین مرز دریایی و زمینی است و به لبنان کنترل میدان قانا را می‌دهد، در حالی که اسرائیل کنترل کامل بر میدان کاریش را حفظ می‌کند. این پیشنهاد، خط ۲۳ را به‌عنوان خط مرزی دریایی که لبنان به سازمان ملل ارسال کرده بود، حفظ می‌کند و به لبنان اجازه می‌دهد تا کاوش در میدان قانا را آغاز کند. علاوه بر این، این توافق شامل به رسمیت شناختن چیزی است که اسرائیل آن را خط شناورها می‌نامد که از منطقه روش هانیکرا (Rosh Hanikra) در مرز با لبنان تا پنج کیلومتر در مسیر دریا امتداد می‌یابد. در این توافق خاطرنشان شده است که در صورت برگزاری مذاکرات درباره مرزهای زمینی، مذاکره میان لبنان و اسرائیل بر سر مرزهای دریایی دو طرف تکرار خواهد شد. به موجب یکی از بندهای این توافق، ۱۷ درصد از سود گاز استخراج‌شده از منبع گازی صیدا، به اسرائیل داده خواهد شد. این توافق برای نخستین بار، سازوکار لازم برای دستیابی طرفین به درآمد حاصل از استخراج گاز توسط شرکت «توتال انرجیز» در سواحل مرزی را فراهم می‌کند. توافق مذکور شامل مرزهای زمینی نمی‌شود (خبرگزاری اقتصاد نیوز، ۱۴۰۱).^۲

۱. <https://www.irna.ir/news/۸۴۸۳۸۱۴۵/>

۲. <https://www.eghtesadnews.com>



پیامدهای توافق گازی برای لبنان و رژیم صهیونیستی

به هر صورت، نباید از نظر دور داشت که اهداف لبنان و رژیم صهیونیستی از تلاش برای مالکیت بر این میادین و ترسیم مرزهای دریایی خود، در حوزه‌هایی دارای ملاحظات سیاسی - امنیتی و البته برخی منافع اقتصادی است.

این توافق اگرچه «تاریخی» است، اما دامنه محدودی دارد و به مرز زمینی بین دو کشور مربوط نمی‌شود که صحنه چندین دهه درگیری مسلحانه مکرر بین نیروهای مسلح رژیم صهیونیستی و حزب الله لبنان است. حزب الله - از طریق رهبر سیاسی خود سیدحسن نصرالله - اعلام کرده است که توافق و موضع رسمی دولت لبنان در این مورد را به رسمیت خواهد شناخت.

توافق مذکور می‌تواند هوای تازه‌ای برای اقتصاد لبنان باشد. علاوه بر این، استخراج گاز از میادین فراساحلی می‌تواند تا حدی کمبود انرژی و خاموشی مداوم شبکه برق لبنان را کاهش دهد. البته میشل عون، رئیس‌جمهور لبنان، تصریح کرده که این توافق معادل مشارکت با رژیم صهیونیستی نیست، لبنان این رژیم را به رسمیت نمی‌شناسد و رسماً آن را دشمن می‌داند.

در رژیم صهیونیستی در زمان انعقاد قرارداد، با توجه به مراحل مختلف، انتظار می‌رفت که تأیید نهایی تا زمان مناسب برای انتخابات قانون‌گذاری در اول نوامبر صورت بگیرد. این انتخابات، پنجمین انتخابات در سه سال و نیم اخیر بود که در آن، نخست‌وزیر لاپید تلاش کرد تا از بازگشت بنیامین نتانیاهو و متحدانش از احزاب افراطی ارتدوکس و راست افراطی به قدرت جلوگیری کند که البته این هدف برآورده نشد و نتانیاهو به قدرت بازگشت.

نتانیاهو، نخست‌وزیر سابق رژیم صهیونیستی (در زمان توافق)، پیشتر، از این توافق انتقاد کرده و لاپید را به «اعطای بخشی از قلمرو مستقل اسرائیل» به لبنان و تسلیم شدن به حزب الله متهم کرده است. البته در شرایط بین‌المللی افزایش تصاعدی قیمت‌های انرژی و با توجه به اینکه اتحادیه اروپا به دنبال تأمین‌کنندگان جدید برای رهایی از وابستگی خود به گاز روسیه است، رژیم صهیونیستی بر میدان کاریش تمرکز می‌کند و آماده تولید است تا تحویل گاز خود به اروپا را افزایش دهد (وبسایت تحلیل بازار، ۱۴۰۱).^۱

البته از منظر رژیم صهیونیستی به جز منافع اقتصادی، دستیابی به توافق نیز بخشی جدایی‌ناپذیر از یک پروژه جاه‌طلبانه برای وارد کردن لبنان به مسیر عادی‌سازی با رژیم اشغالگر است. در حقیقت، تل‌آویو و واشنگتن ارزیابی می‌کنند اگر یک توافق اقتصادی در زمینه استخراج گاز در منطقه مورد مناقشه میان لبنان و رژیم صهیونیستی منعقد شود، راه برای عادی‌سازی میان دو طرف در سایر زمینه‌های سیاسی و امنیتی نیز باز می‌شود و این در واقع، هدف نهایی اسرائیل و آمریکا در





پرونده ترسیم مرزهای دریایی میان لبنان و فلسطین اشغالی است. بنابراین، رژیم صهیونیستی انگیزه بالایی برای تصرف منطقه آبی لبنان دارد و این برای صهیونیست‌ها مهم است که سرمایه‌گذاری لبنان از طریق شرکت‌های بین‌المللی برای حفاری در منطقه مورد مناقشه در چارچوب مشارکت با تل‌آویو باشد؛ زیرا منافی فراتر از سود اقتصادی برای اسرائیل خواهد داشت.

تأثیر توافق گازی قانا و کاریش در وضعیت حزب‌الله؛ گسترش بازدارندگی جنبش مقاومت تا حوزه دریایی

به‌طور قطع، این حقیقت پوشیده نیست که امضای توافق گازی لبنان با رژیم صهیونیستی، محصول ایستادگی، مقاومت و درایت نیروی مقاومت حزب‌الله و دبیر کل آن سیدحسن نصرالله است. پیام‌های بازدارنده حزب‌الله در تهدید رژیم صهیونیستی و ارسال پهناد و غواصان خود به منطقه مورد مناقشه، این پیام را به رژیم صهیونیستی ارسال کرد که صیانت از منافع ملی لبنان خط قرمز حزب‌الله بوده و این جنبش قادر است در هوا، زمین و از این پس در دریا هم از این منافع محافظت کند. سیدحسن نصرالله خطاب به جمعیت حاضر در مراسم اربعین تأکید کرد که دشمنان «برای هر اتفاقی آماده باشند؛ زیرا دستی که به ثروت لبنان دراز شود، قطع خواهد شد». به همین دلیل، زمانی که ایشان تهدید کرد که اسرائیل را از استخراج یک‌جانبه گاز از برخی میدین شرقی مدیترانه بازمی‌دارد، دیپلماسی آشکار و پنهان برای جلوگیری از وقوع درگیری فعال شد؛ زیرا عواقب درگیری غیرقابل محاسبه ارزیابی می‌شد. به اعتقاد تحلیلگران، دبیر کل حزب‌الله با روی میز قرار دادن گزینه نظامی، در واقع، مذاکرات درباره تعیین مرزهای دریایی را در شرایط رویارویی روسیه و کشورهای غربی به موضوعی جهانی تبدیل کرد تا قدرت بازدارندگی خود را بر معادلات آتی منطقه برجسته سازد (ایرنا، ۱۴۰۱).^۱ جالب توجه آنکه این نکته را حتی مخالفان و رقبای حزب‌الله لبنان نیز قبول داشتند. به همین علت، تا به سرانجام رسیدن توافق، هیچ‌یک از مخالفان داخلی حزب‌الله کارشکنی نکردند. «ولید جنبلاط» رهبر حزب سوسیالیست ترقی خواه و از مهم‌ترین چهره‌های مخالف حزب‌الله در لبنان پس از توافق در تونیتی نوشت: در مورد ترسیم مرزهای دریایی باید بگوییم که این توافق بدون هیچ مشکل یا جنگی، مطابق با اصول دیپلماسی پهنادها انجام شد که من به آن توصیه کردم. حالا شرکتی ملی باید آغاز به کار کند تا لبنان بدون مداخلات محلی و اختلافات داخلی از ثروت‌هایش استفاده کند.

به همان اندازه که این توافق ملی برای لبنان وحدت‌آفرین بود، برای صهیونیست‌ها اختلاف‌برانگیز شد؛ زیرا مخالفان کابینه تل‌آویو و رسانه‌های عبری یک‌صدا علیه کابینه ضعیف

۱. <https://www.irna.ir/news/۸۴۹۰۵۳۷۶/>

رژیم حمله کردند. نخست‌وزیر موقت صهیونیست‌ها که با دفاع از پیش‌نویس توافق ترسیم مرزها با لبنان، گفته بود که این توافق، احتمال رویارویی نظامی با حزب‌الله را دور می‌کند، هدف انتقاد مخالفان و رسانه‌های خود قرار گرفت. «بنیامین نتانیاهو» نخست‌وزیر سابق تل‌آویو و رهبر اپوزیسیون در صدر منتقدان گفت: کابینه لاپید ضعیف است. او در برابر حزب‌الله تسلیم شد. پایگاه خبری «آی ۲۴» نیز نوشت: با توجه به توافق مرزی دریایی بین تل‌آویو و بیروت از یک‌سو و تشدید درگیری‌های خشونت‌آمیز در شرق قدس از سوی دیگر، «نتانیاهو» رهبر اپوزیسیون روز گذشته (۱۳ اکتبر) با انتشار بیانیه‌ای در رسانه‌ها به شدت لاپید را مورد حمله قرار داد و خطاب به وی گفت: «وقتی در لبنان تسلیم نصرالله شوید، در قدس هم شورش‌هایی به پا می‌شود.» روزنامه صهیونیستی هاآرتس هم در گزارشی نوشته بود: «یک حقیقت واضح وجود دارد و آن این است که حزب‌الله برای اسرائیل، قدرتی بازدارنده است. سخنان نصرالله بسیار محتاطانه است. او برای پایان یافتن چیزی عجله نمی‌کند تا بالاخره موضوع خاتمه یابد.»

«امیر آویوی» یکی از ژنرال‌های ذخیره رژیم صهیونیستی به‌عنوان مدیر «مجمع امنیت اسرائیل» به‌صف مخالفان توافق ترسیم مرزهای آبی با لبنان پیوست و رضایت تل‌آویو به آن را نشانه ضعف و شکست دانست. او گفت: «حزب‌الله، اسرائیل را به زانو درآورده و تحت سلطه خود گرفته است. ما در اینجا شاهد یک رخداد تاریخی خطرناک هستیم که در آن، حزب‌الله ما را تهدید می‌کند و از سوی دیگر، ما خیلی سریع موضوعی را که قبل از انتخابات لبنان اعلام می‌کردیم، پس گرفتیم.» «اسرائیل کاتز» عضو پارلمان رژیم صهیونیستی نیز در مصاحبه‌ای با «وای‌نت» به لاپید حمله کرد و گفت: آنچه در مورد توافق با لبنان رخ می‌دهد، تصویری از ضعف در قبال نصرالله است. رسانه‌های عبری زبان نیز پیش از حصول توافق بین تل‌آویو و بیروت، در اعتراض به آن، درباره فعالیت‌های پهلپادهای جنبش حزب‌الله لبنان برضد ارتش این رژیم هشدار دادند. این رسانه‌ها خطاب به صهیونیست‌ها گفتند: «حزب‌الله، پهلپادهایش را در مقابل ارتش اسرائیل مستقر و از آنها استفاده خواهد کرد؛ همان کاری که روس‌ها در اوکراین انجام می‌دهند» (وبسایت جوان آنلاین، ۱۴۰۱).^۱

واضح است که تمام تعاریف و نقل‌قول‌های صورت گرفته در خصوص نقش حزب‌الله در توافق به‌دست‌آمده واقعیت دارد و بیانگر اثر بازدارندگی این جنبش در فضای امنیتی موجود در روابط لبنان با رژیم صهیونیستی است. با این حال، ذکر چند نکته در خصوص توافق یادشده ضروری است تا بتوان جایگاه حزب‌الله را در معادلات آتی لبنان بهتر درک کرد. اولین نکته درک این مسئله است که توافق یادشده، اگرچه منافعی را برای طرف لبنانی در پی دارد، اما لزوماً به معنای توافقی





پایپای نیست؛ زیرا اگرچه لبنان تمام میدان قانا را به دست می‌آورد، اما فقط حق اکتشاف، حفاری و استخراج گاز را دارد. با این حال، ادعای اسرائیل در قانا ممکن است جبران شود. یائیر لاپید، نخست‌وزیر اسرائیل، فاش کرد که اسرائیل از گازی که لبنان در منطقه مورد مناقشه استخراج می‌کند، حق امتیاز دریافت خواهد کرد (Al-arabiya, ۱۴۰۱). قرارداد حق امتیاز بین اسرائیل و کنسرسیوم گازی به رهبری شرکت انرژی فرانسوی توتال معجز لبنان را برای استخراج گاز از میدان قانا دارد، حال آنکه میدان گازی کاریش در جنوب غربی خط ۲۳ تحت کنترل کامل اسرائیل باقی می‌ماند. دیگر آنکه در حالی که میدان کاریش گاز دارد، قانا هنوز یک چشم‌انداز است. تنها زمانی که حفاری انجام شود، همه متوجه خواهند شد که چه میزان گاز در قانا وجود دارد. سال‌ها طول می‌کشد تا لبنان مزایای این توافق را ببیند، البته اگر منابع گازی چشمگیری در میدان قانا پیدا شود (www.bbcnews, ۱۴۰۱). تا آن زمان، ممکن است لبنان به سمت وخامت اقتصادی بدتر و بی‌ثباتی بیشتر سوق یابد. سرمایه‌گذاران بین‌المللی که ممکن است امروز با این توافق تشویق شوند، احتمالاً در صورت بروز بی‌ثباتی، دیگر در لبنان سرمایه‌گذاری نخواهند کرد. همچنین در حالی که اقتصاد اسرائیل سود بیشتری می‌برد، نگرانی‌های زیادی وجود دارد که درآمدهای لبنان طبق معمول در گرداب فساد ناپدید شود. علاوه بر این، بدون اصلاحات جدی در بخش انرژی، مانند ایجاد یک صندوق توسعه و ثروت ملی، مردم و نهادهای لبنان ممکن است هیچ دستاورد واقعی را نبینند. به همین دلیل، ضروری است که تلاش‌های بین‌المللی پس از نهایی شدن توافق ادامه یابد تا اطمینان حاصل شود که لبنان بلافاصله اجرای این اصلاحات را آغاز می‌کند.

اما نکته موردتوجه در خصوص این توافق، شرایطی است که حزب‌الله دارد. نیروی مقاومت در این توافق، دست به ظرفیت‌سازی بالایی برای مذاکره و چانه‌زنی طرف لبنانی زد. در واقع، در این مقطع، حزب‌الله در نقش ارتش لبنان به مسئله ورود پیدا کرد و با بهره‌گیری از مؤلفه‌های بازدارنده خود طرف صهیونیستی را مجبور به توقف فعالیت‌های جاری خود در حوزه کاریش و نشستن بر سر میز مذاکره کرد. اما آنچه در اتاق مذاکره اتفاق می‌افتد، به‌طور قطع، دستاوردهای دولت لبنان و اعضای تیم مذاکره‌کننده است، نه حزب‌الله؛ زیرا حزب‌الله از ابتدا بیان کرد که در تیم مذاکره‌کننده حضور ندارد، اما تا آنجا که قادر است از همه ظرفیت‌های بازدارندگی‌اش برای پشتیبانی از تیم مذاکره‌کننده استفاده می‌کند. اما اینکه هنر تیم مذاکره‌کننده در بهره‌گیری از این ظرفیت‌های قابل توجه، چه مقدار است، به اهداف دولت‌مردان لبنانی و مقاصد آنان از مذاکره با طرف صهیونیستی بستگی دارد.

با این حال، حزب‌الله را می‌توان برنده اصلی این توافق دانست؛ زیرا تا قبل از این، مخالفان داخلی حزب‌الله در لبنان، این جنبش را نزد افکار عمومی یک عنصر فرقه‌ای، قومی و مذهبی

قلمداد می‌کردند که به نفع عناصر مذهبی و قومی یا یک قدرت خارجی بازی می‌کند. ولی در این ماجرا، حزب‌الله با ارائه یک بازی کاملاً ملی و روی میز گذاشتن تمام داشته‌های خود برای تحصیل منافع لبنان هم به‌عنوان نیرویی ملی خود را مطرح کرد و هم معنای جدیدی از بازدارندگی را در حوزه دریایی به نمایش گذاشت و توانست بدون شلیک یک گلوله یا برپا شدن یک مناقشه یا منازعه نظامی عملاً نظر خود را - به‌رغم عملکرد نه‌چندان قوی تیم مذاکره‌کننده لبنانی - به‌طرف صهیونیستی تحمیل و این رژیم را وادار به تمکین کند. از سوی دیگر، حزب‌الله و اعضای محور مقاومت از این پس قادرند که این بازدارندگی در حوزه دریایی را در مختصاتی کلی‌تر جزو دستاوردهای محور مقاومت لحاظ کنند و دامنه این بازدارندگی را با توجه به مقاومت انصارالله در یمن، در پیوستاری از دریای مدیترانه تا باب‌المندب ترسیم کنند.

البته به نظر می‌رسد یکی از شروط آمریکا برای حصول توافق میان رژیم صهیونیستی با لبنان، عدم اختصاص منابع مالی یا سهمی از عواید فروش گاز این کشور به حزب‌الله است. در وهله نخست، این شرط چندان محلی از نگرانی برای حزب‌الله به‌دنبال ندارد؛ زیرا تا پیش از این نیز این جنبش بودجه یا منابع مالی از سوی دولت لبنان دریافت نمی‌کرد و در وهله دوم، توجه به این مسئله ضروری است که حزب‌الله در روندی آرام و پیوسته، در تلاش برای اثرگذاری اجتماعی مثبت و در گام بعد، به‌دست آوردن مشروعیت سیاسی و اخذ کرسی‌های بیشتر در پارلمان است و قطعاً در برنامه‌های این جنبش، حداقل اصطکاک و تنش با دولت و افکار عمومی لبنان در نظر گرفته شده است. در نهایت اینکه دولت‌های لبنان دولتهایی مستعجل با طول عمر کوتاه هستند. چنانچه حزب‌الله بتواند مقبولیت اجتماعی و مشروعیت سیاسی خود را در پناه اقدامات اجتماعی، فرهنگی و نیز قدرت بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی افزایش ببخشد، برخورداری مستقیم یا غیرمستقیم این جنبش از جایگاهی قابل‌توجه در ساختار قدرت لبنان چندان دور از انتظار نیست و در این صورت، گسترش ابزارهای بازدارندگی حزب‌الله، با قدرت و توجیه اصولی‌تری دنبال می‌شود. بی‌شک، رقبای داخلی و منطقه‌ای حزب‌الله بیکار نخواهند نشست. اما چشم‌انداز قدرت نرم این جنبش در لبنان، شرایط امیدوارکننده‌ای برای حزب‌الله ترسیم می‌کند.

نتیجه‌گیری

طی ماه‌های اخیر، هشدارهای سیدحسن نصرالله و تلاش این جنبش در بهره‌گیری از ابزارهای بازدارنده خود در دفاع از منافع ملی لبنان، موجب گسترش وحشت فراگیر در سرزمین‌های اشغالی شده بود. این مسئله باعث شد تا مقامات و رسانه‌های صهیونیستی ضمن اعتراف به اینکه نصرالله به وعده‌هایش عمل خواهد کرد، ناگزیر از مواضع قبلی خود مبنی بر بهره‌برداری بی‌دغدغه از منابع

گازی موجود در مرزهای دریایی مورد مناقشه با لبنان «عقب‌نشینی» کنند و به اجبار، به خواسته‌های لبنان تن دهند. پیروزی اخیر لبنان بر رژیم صهیونیستی در این مناقشه، به لطف «مقاومت» و سلاح‌های حزب‌الله لبنان به دست آمده است. این موضوع نشان می‌دهد که اصرار آمریکا، اروپا و برخی رژیم‌های مرتجع عربی در منطقه مبنی بر «خلع سلاح» حزب‌الله که حتی در داخل لبنان نیز برخی آن را مطرح می‌کنند، مسئله بسیار خطرناکی است که می‌تواند ضمن تضعیف لبنان در مقابل رژیم صهیونیستی، امنیت و منافع ملی و نیز تمامیت ارضی و ارکان وجودی این کشور را با تهدیدهای حیاتی مواجه سازد.

قدرت‌نمایی و قاطعیت سیدحسن نصرالله در عبور موفق و تاریخی لبنان از بحران به دست آمده و عقب راندن تل‌آویو از مواضع قبلی خود، نه تنها موجب «ارتقای جایگاه مقاومت» و حزب‌الله در داخل لبنان و منطقه می‌شود، بلکه باعث اثبات کارایی «رویکرد و گفتمان مقاومت» در قبال رژیم صهیونیستی خواهد شد. علاوه بر آن، قدرت بازدارندگی این جنبش را که پیش از این، در هوا و زمین به اثبات رسیده بود، در گستره دریا نیز به نمایش می‌گذارد و به افکار عمومی لبنان و منطقه اعلام می‌کند که هیچ هدفی از تیررس بازدارندگی نامتقارن حزب‌الله در زمین، هوا و دریا دور نیست.



منابع و مأخذ

- افشردی، محمدحسین و سعید نادری (۱۳۹۹)، «شناخت مهم‌ترین الزامات افزایش بازدارندگی با استفاده از مدیریت ترانزیت انرژی فسیلی»، فصلنامه مطالعات دفاعی راهبردی، س ۱۸، ش ۸۰، تابستان.
- بوفر، آندره (۱۳۶۶)، مقدمه‌ای بر راهبرد، ترجمه مسعود کشاورز، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- بیلیس، جان (۱۳۸۲)، راهبرد در جهان معاصر؛ مقدمه‌ای بر مطالعات راهبردی، ترجمه کایک خیبری، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- پاشا پور آلاری، حمید (۱۳۹۲)، حزب‌الله لبنان و بیداری اسلامی، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تابستان.
- ترکان، اکبر (۱۳۹۰)، «نقش گاز طبیعی در امنیت ملی ایران، روسیه و قطر»، اقتصاد انرژی، شماره‌های ۱۵۱ و ۱۵۲.
- درخشه، جلال و علیرضا بیگی (۱۳۹۵)، «کارآمدی حزب‌الله در دستیابی به مقبولیت اجتماعی و مشروعیت سیاسی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۶، ش ۴.
- دهقانی، علی اصغر (۱۳۹۷)، «بازدارندگی سایبری در امنیت نوین جهانی؛ تهدید سایبری روسیه و چین علیه زیرساخت‌های حیاتی آمریکا»، س ۸، ش ۴، پیاپی ۵۰، تابستان.
- ساسانیان، سعید (۱۳۹۷)، «ارزیابی تغییرات الگوی بازدارندگی حزب‌الله لبنان در برابر رژیم صهیونیستی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۲۱، ش ۱، بهار ۹۷.
- فریدمن، لارنس (۱۳۸۶)، بازدارندگی، ترجمه عسگر قهرمان‌پور و روح‌الله طالبی‌آرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: نشر میزان.
- کالینز، جان (۱۳۷۲)، جغرافیای راهبرد خاورمیانه، ترجمه سیدمهدی حسینی، ناشر پژوهشکده مطالعات راهبردی ایران.
- گل محمدی، ولی و امیرحسین وزیریان (۱۴۰۰)، «سیاست فشار حداکثری آمریکا و راهبرد مهارگریزی ایران»، مجله پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، س ۶، ش ۱۰، پیاپی ۲۱، بهار.
- لطفیان، سعیده (۱۳۷۴)، «نظریه‌های مختلف تداول تسلیحات اتمی، بازدارندگی و باج‌گیری هسته‌ای»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، «دیپلماسی انرژی ایران؛ الگوها و روندها»، فصلنامه دیپلماسی انرژی، س ۱، ش ۱.
- محمدنژاد، علی و محمدتقی نوروزی (۱۳۷۸)، فرهنگ راهبرد، تهران.
- نیاکویی، امیر و داود کریمی‌پور (۱۳۹۴)، «دیپلماسی انرژی اسرائیل؛ مبانی و اهداف منطقه‌ای»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، ش ۲۲، بهار.
- Buffalo, D. (1384), Defining asymmetric warfar, Arlifton, VA: The Institute of land warfare.

- Casertano, Stefano (۱۳۹۱), The Politics of Oil, theeuropaean-magazine.com, Publish on ۱۶ June ۱۳۹۱, See in <http://www.theeuropaean-magazine.com/۵۲۲-casertano-stefano/۷۱۷-israels-energy-policy>
- Engdahl, William (۱۳۹۱), "Israel's Levant Basin—a new geopolitical curse?", voltairenet.org, Publish on ۲۰ FEBRUARY ۱۳۹۱, See in <http://www.voltairenet.org/article۱۷۲۸۲۷.html>
- <https://english.alarabiya.net/News/middle-east/۰۲/۱۰/۱۴۰۱/Lapid-says-draft-Lebanese-maritime-border-deal-guards-Israel-s-interests>
- <https://www.bbc.com/news/world-middle-east-۶۳۰۷۳۵۳۸>
- Koren, H. The Hatrurim license is estimated to hold seven million barrels of oil", globes.co.il, Published on ۱September ۲۰۱۶, See in <http://www.globes.co.il/en/article-large-oil-find-reported-near-dead-sea-۱۰۰۱۱۲۰۷۴۷>
- LeviJulian, Hana (۲۰۱۶), Israel's Leviathan Consortium and Jordan Sign \$۱۰b, ۱۵-Year Gas Deal, jewishpress.com, on ۲۶ September ۲۰۱۶, See in <http://www.jewishpress.com/news/breaking-news/israels-leviathan-consortium-and-jordan-sign-۱۰b-۱۵-year-gas-deal/۲۰۱۶/۰۹/۲۶>
- Mekel, Mekel (۲۰۱۶), A new geopolitical bloc is born: Israel, Greece and Cyprus, jpost.com, Published on ۲۱ february ۲۰۱۶, See in <http://www.jpost.com/Opinion/A-new-geopolitical-bloc-is-born-Israel-Greece-and-Cyprus-۴۴۵۶۴۵>
- Morgenta, P.(۱۳۸۹), Applicability of Traditional Deterrence Concepts and Theory to the Cyber Realm, University of California.
- Rabinovitch, Ari (۲۰۱۶), Israeli group finds signs of large east Mediterranean gas field, websait REUTERS, Published on Sun Jan ۱۷, ۲۰۱۶, See in: <http://www.reuters.com/article/israel-natgas-idUSL1N۱۵۱۰۷K>
- Reed, J. "Israel set to become major gas exporter", Financial Times, Published on ۶ November ۱۳۹۲, See in <https://www.ft.com/content/۸۲e۰۱bda-۴۵۱۸-۱۱e۳-b۹۸b-۰۰۱۴۴feabdc۰>
- Zagar, F, Kilgour M (۱۳۷۹), Perfect Deterrence, Cambrige University Press.
- Zagare, F (۱۳۸۳), Land Warfare Foundations of Deterrence theory Reconciling Rationality with Deterrence: Are-Examination of the logical, Journal of theorrrence, Combrige University Press.
- خبرگزاری اقتصاد نیوز (۱۴۰۱)، امضای توافق مرزی میان لبنان و اسرائیل همراه با جزئیات، ۵ آبان، قابل مشاهده در: <https://www.eghtesadnews.com>
- خبرگزاری ایرنا (۱۴۰۱)، ماجرای میدان گازی کاریش، ۸ مرداد، قابل مشاهده در: <https://www.irna.ir/news/۸۴۸۳۸۱۴۵/>
- خبرگزاری تسنیم (۱۴۰۰)، بحران اقتصادی و امنیتی لبنان، عوامل و اهداف پشت پرده، ۶ تیر،



- قابل مشاهده در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/۱۴۰۰/۰۴/۰۶/۲۵۲۸۷۲۶>
- خبرگزاری تسنیم: چرا اقتصاد لبنان ورشکسته شد؛ پای مرد شماره یک آمریکا در میان است، قابل مشاهده در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/۱۴۰۱/۰۱/۱۶/۲۶۹۱۰۵۸>
 - خبرگزاری فارس (۱۴۰۰): رد پای آمریکا در بحران سوخت لبنان؛ مزایای سه‌گانه صادرات فرآورده‌های نفتی ایران به لبنان، ۱۳ شهریور، قابل مشاهده در: <https://www.farsnews.ir/news/۱۴۰۰۰۶۱۳۰۰۰۴۸۶>
 - خبرگزاری مهر (۱۴۰۱): نگاهی به مختصات میدان گازی کاریش، ۲۹ شهریور، قابل مشاهده در: <https://www.mehrnews.com/news/۵۵۹۳۶۴۶>
 - دنیای اقتصاد (۱۴۰۰): پیچیدگی بحران دیپلماتیک انرژی لبنان، ۴ مهر، قابل مشاهده در: <https://donya-e-eqtasad.com/۳۵/۳۸۰۱۹۵۳>
 - سازمان توسعه تجارت: جزوه راهنمای تجارت با لبنان، تابستان ۱۳۹۶.
 - شورای راهبردی روابط خارجی (۱۴۰۱): نقش حزب‌الله در حل و فصل بحران میدان گازی کاریش، ۴ آبان، قابل مشاهده در: <https://www.scfr.ir/fa/۱۰۲/۱۴۶۷۵۸>
 - مشتاقی، الله کرم، شورای راهبردی روابط خارجی (۱۳۹۵)، نگاه امنیتی اسرائیل به حوزه انرژی، ۱۸ آبان، قابل مشاهده در: <https://www.scfr.ir/fa/۱۰۰/۲۱۰۳۱>
 - وبسایت تحلیل بازار (۱۴۰۱): اهداف لبنان و رژیم صهیونیستی از توافق بر میدان مشترک گازی، افزایش انتقادات به کابینه لاپید، ۲۳ مهر، قابل مشاهده در: <https://www.tahlilbazaar.com/news/۱۸۰۷۹۴>
 - وبسایت جوان آنلاین (۱۴۰۱): توافق از سر ترس، پهنادهای حزب‌الله حد و حدود تل‌آویو را تعیین کرد، قابل مشاهده در: <https://www.javanonline.ir/fa/news/۱۱۰۹۷۸۱>